

اگر در برنامه هفتم می‌گوییم که رشد اقتصادی باید ۸ درصد و تورم تک‌رقمی باشد، نیاز داریم که لوازمش وجود داشته باشد

می‌کنند و با حداقل هزینه‌ها ساخته‌اند. پدرم به من می‌گفت شما دنبال کارهای نازک و نان کلفت هستید که این نمی‌شود، اگر نان کلفت می‌خواهید، باید کار کلفت انجام دهید. برخی اوقات دستان از ما می‌پرسند که چرا در این بیکاری، ۶ میلیون برادران افغان در کشور ما کار می‌کنند. درست است که یک سری مسائل انسانی وجود دارد اما ما به آنها بیشتر نیاز داریم. سیستم می‌تواند این برادران را ظرف یک ماه از کشور بیرون کند اما اگر این ۶ میلیون کارگر را بیرون کنیم، کشاورزی، دامداری، کوره‌پزخانه و بنادر ما می‌خواهد. جوان ایرانی درس خوانده و حاضر به انجام چنین کارهایی نیست.

آیا شاهد پیشرفتی در برنامه هفتم توسعه هستیم؟

متوسط رشد اقتصادی ما در دو سال قبل، ۳ درصد بوده است. البته در زمان آقایان خاتمی و هاشمی رشد اقتصادی ۱۲ تا ۱۳ درصدی هم داشته‌ایم اما متوسط رشد همان ۳ درصد بوده است. در برنامه ششم گفتیم که متوسط رشد باید ۸ درصد باشد اما این اتفاق به دلایلی که پیشتر عنوان کردم، رخ نداد. الان هم اگر در برنامه هفتم می‌گوییم که رشد اقتصادی باید ۸ درصد و تورم تک‌رقمی باشد، نیاز داریم که لوازمش وجود داشته باشد. چند مورد کنترل تورم را رئیس بانک مرکزی بسیار تکرار می‌کند و آقای مخبر هم در سیاست‌های برنامه هفتم بر آنها تأکید کرده است. یکی از این موارد، ناترازی بودجه دولت است. هزینه‌های دولت بسیار بیشتر از درآمد دولت است و هر چه نفت می‌فروشیم و هر چه مالیات می‌گیریم، همه آنها حقوق می‌شود، ناترازی دارایی بانک‌ها و وام‌های عجیب و غریبی که می‌دهند و بازگردانده نمی‌شود.

ناترازی بدهی دولت به بانک مرکزی یکی دیگر از این موارد است. دارایی‌های خارجی بانک مرکزی افزایش پیدا می‌کند و برخی فکری کنند این مسأله خوب است در حالی که دولت به ازای این دارایی‌ها پول می‌گیرد و ریال تولید می‌کند. تولید ریال، باعث ایجاد تورم و تغییر پایه پولی می‌شود.

ناترازی صندوق‌های بازنشستگی، هم یکی دیگر از این موارد است. ما چهار ناترازی اساسی داریم و دولت هم گفته است که آنها را در برنامه هفتم در نظر گرفته است و قصد جبران را دارد. حتی اگر ۵۰ درصد هرکدام از این ناترازی‌ها درست شود، توسعه و کنترل تورم را به همراه دارد.

برخی عنوان کرده بودند در برنامه هفتم توسعه، بحران محیط زیستی مد نظر قرار گرفته نشده است. شما چقدر این گزاره را درست می‌دانید؟

در سیاست‌های کلی باید در اجرای اهداف، تعادل داشته باشیم. در هر کدام که افراط یا تفریط داشته باشیم، شکست خواهیم خورد. محیط زیست یکی از اصولی است که صراحتاً در قانون اساسی آمده است و جهان هم از نظر زیست محیطی دارد تهدید می‌شود. فعالیت‌های ما باید فعالیت‌های سبز باشد. این فعالیت‌ها از خودرو و اتوبوس برقی تا کیفیت بنزین و نیروگاه‌ها را شامل شود. یکی از شعارهای توسعه این است که باید راه بسازیم اما از نظر فعالان محیط زیست، راه‌سازی باعث آسیب به محیط زیست می‌شود. بنابراین باید بین رعایت ضوابط زیست محیطی و توسعه یک تعادل شکل داد. اگر افراطی

از محیط زیست سخن بگوییم، جلوی توسعه گرفته می‌شود. سردار جلالی، فرمانده پدافند غیرعامل، یک سری مانیفست برای پدافند غیرعامل دارند که قطعاً برای همه کشورها ضرورت دارد. مثلاً شاید گفته شود که این پالایشگاهی که شما می‌خواهید تأسیس کنید، ممکن است بمبارانش کنند بنابراین باید طوری ساخته شود که در چنین حوادثی آسیبی به آن نرسد. آقای عباسی نماینده بندرعباس بود و پشت تریبون مجلس به شوخی گفت که لایه اوزون سوراخ شده و هر کسی سوراخش کرده است، برود آن را درست کند. کشورهایی که توسعه پیدا کرده‌اند، لایه اوزون را سوراخ کردند و حالا نوبت ما که شده است، می‌گویند لایه اوزون سوراخ نشود. ما عضو سازمان ریو هستیم و باید مسائل زیست محیطی را رعایت کنیم. البته از این صحبت‌های من برداشتی نشود که محیطی زیست بی محیط زیست اما در حقیقت محیط زیست یکی از اصولی‌ترین ملزوماتی است که باید با ایجاد تعادل، رعایت کنیم.

آیا زمینه برای محقق شدن شاخصه‌های اقتصادی دولت در برنامه هفتم توسعه فراهم است؟ چه لوازم سیاسی-اجتماعی در کنار اقتضات اقتصادی باید فراهم شود تا برنامه هفتم تحقق پیدا کند؟

پیشتر سه ناترازی را عنوان کردم. یک سری از اقدامات دولت ناموفق و یک سری اقدامات هم مثبت بوده است. چند ماه پیش بحث حذف ارز ترجیحی مطرح بود که موافقین و مخالفین جدی در متن اقتصاد داشت. مخالفان نمی‌گفتند که این دلار نباید حذف شود بلکه معتقد بودند که اکنون زمان حذف آن نیست. در مقابل آنهایی که موافق حذف ارز ترجیحی بودند، همچون من، معتقد بودند که هر چه این ارز بیشتر بماند، وضعیت بدتر خواهد شد.

دولتمردان هم در این زمینه اشتباه کردند و گفتند اگر دلار ۴۲۰۰ حذف شود، فقط چهار قلم کالا گران خواهد شد. در صورتی که همه چیز دومینوار بهم وصل است. اما پرسشی که پیش می‌آید این است که آیا به این گرانی که به وجود آمده، می‌ارزید یا خیر؟ قبول دارم که مردم در این زمینه خسارت دیدند اما ارز ترجیحی هر چه می‌ماند، وضعیت دشوارتر می‌شود. دولت بین ارز ۴۲۰۰ و ۲۰ هزار تومانی را خنثی کرد اما اگر این ارز مانده بود، باید بین ارز ۴۲۰۰ و ۵۰ هزار تومانی این کار را انجام می‌داد.

اما در پاسخ به پرسش شما که آیا زمینه‌ها برای محقق شدن شاخص‌های اقتصادی وجود دارد، باید پاسخ دهم که یک سری کارها را در کوتاه مدت می‌توان انجام داد که ممکن است مردم ضرر کنند و فشار مالیات بیشتر شود. در عدم تعادل بودجه عمومی دولت، کارمندی که ۱۰ درصد به حقوقش اضافه می‌شود، نمی‌تواند پول تورم ۴۰ درصدی را پیش ببرد اما کشورهایی مثل ترکیه زیر خم تورم رفتند و کارهایی را انجام دادند. ترکیه زیگ‌زاگ‌های جالبی داشته است؛ این کشور تا ۲۵ سال پیش تورم ۱۰۰ درصدی را تجربه کرده و بعد تا تک‌رقمی هم آمد، البته الان هم مشکل پیدا کرده‌اند اما آن زمانی که از ۱۰۰ درصد به تورم تک‌رقمی رسیدند معتقد بودند که ما می‌دانیم کارمندان ما خیلی گرفتار هستند اما تا ۱۰ سال افزایش حقوق نداریم و هر کسی می‌خواهد از دولت برود. بسیار محکم هم پای این مسأله ایستادند تا تورم خود را به ۳۰ درصد رسانند. بنابراین این تصمیم‌ها خطیر، دشوار و هزینه‌بر است و باید این هزینه‌ها را قبول کرد.